

۷ ژانویه ۱۹۹۱

۲۴

قلم ۴۸

۱۹۹۱-۱۹۸۸



۱۹۹۱

ژاله خانم عزیز

این همراه آمدیم و شما را ندیدیم. دلتوانتم حق تلفی ناکندت کنم. تقصیر من است.

سگاره خودم را به شما داده بودم. من دوباره به مجرد تلفن ندیم دی بسکس جواب نه داد.

بابی انوسی من در این است که چرا از این آدمی نگویم یا دوستی من نکرده باشم سوخورد را به

این طرف هم بکشید. خانم سیمین بهمان دو هفته آن را در کالیفرنیا گذرانید و چند منبر

بر این تپه دیده بودند. چرا نه با شما؟ من اهل سوآرادر ترازد گذاشتن سیم

که زمانه خود سیدین ترازولاست ولی تراندی زمانه به در خود شاعر نمی خورد. باید کایدن را

دنبال کرد داده دل هست. کمی غیرت می خواهم که گاهی از در نادر آریه ای شود. من می خواهم

از غیرت یاد داشته باشم. کانی است تا اجازه به من و حاضر باشند بزر سوخوردی. برنتوا

رضایت سوخوردی به من. فضل را که با این نام است شخص گفته به من نویسد

سوزان دست دارم. مدت کم آشنای ما هم نیست. سوخوردی هم است.

من سوخوردی آن سال را خواندم و شام همین طور. سوخوردی سوخوردی هزاران سال

سوخته دلت آنرا خواندم نام ... پس ... (اگران نداشت آنچه ای سوخوردی بگویم

به سوخوردی "نقد")

ژاله عزیز به رسم زده که باز حسابش کنم (اجازه این جایت را محبت که

به سوخوردی دارم پس می آید) در سوخوردی سوخوردی در سال ۱۹۹۱ صدتا دو بیت و

سوخوردی کوتاه شده هایلکو بگویند. سوخوردی کوتاه و صاف با آن ردانی که خصمه

ایازی شماست. طرح در روی صلبه و چاپ کتاب من. قبول؟ می بیند دوست عزیز

که چه استعداد پرورش من زیاد است ولی از حد تعالی مرا حق کشید همچون است

من نمی بخندم.

دوست نقاشی

هان: بل

تلفن من ۱۴۰۹-۴۳۹ (۴۱۵)